

محیط زیست، این گستره‌ی بی‌کران و رازآلود، نه صرفاً بستری برای زیستن، بلکه تجلی‌گاه حکمت الهی و آینده‌ی جمال آفرینش است. عرصه‌ای که در آن، انسان به‌مثابه خلیفه‌ی خداوند بر زمین، مأمور به حفظ و پاسداشت ودیعه‌ای گران‌سنگ شده است. هوا و آب، خاک و گیاه، جانور و جماد، هر یک نغمه‌ای از سمفونی هستی‌اند که در هم‌آوایی‌شان، حیات معنا می‌یابد. چه اندوه‌بار است آن هنگام که دست آزمند بشر، در سودای توسعه‌ی بی‌مهار، این هارمونی مقدس را برهم زند و زمین را به ورطه‌ی زوال می‌کشاند. امروزه تهدیدات زیست‌محیطی دیگر نه دغدغه‌ای محلی، بلکه مسئله‌ای جهانی و وجودی گشته‌اند. در چنین هنگامه‌ای، بازگشت به سرچشمه‌های معرفت دینی و تأمل در آموزه‌های فقهی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. فقه اسلامی، با تکیه بر اصولی چون حفظ نعمت، نهی از فساد، و رعایت حقوق خلق، ظرفیتی عظیم برای مقابله با تخریب محیط زیست در خود نهفته دارد. ظرفیتی که اگر با سازوکارهای حقوقی و قوانین کیفری هم‌افزا گردد، می‌تواند به سدّی مستحکم در برابر تجاوز به میراث مشترک بشریت بدل شود. همچنین نظام حقوقی کشور، با جرم‌انگاری رفتارهای مخرب زیست‌محیطی، گامی در جهت صیانت از این امانت الهی برداشته است. اما این گام، نیازمند بازنگری، تطبیق و تعمیق است تا بتواند در برابر پیچیدگی‌های عصر حاضر، کارآمد و مؤثر ظاهر شود. از این‌رو، پژوهش پیش‌رو، با رویکردی توصیفی - تحلیلی، در پی آن است که جایگاه فقهی و حقوقی جرایم زیست‌محیطی را در اسناد ملی و بین‌المللی واکاوی کند، نقاط قوت و ضعف مقررات موجود را به محک نقد بسپارد و افقی روشن از چالش‌ها و راهکارهای پیش‌رو ترسیم نماید.

مبانی فقهی در پاسداشت طبیعت و صیانت از محیط زیست

فقه اسلامی، این منظومه‌ی ژرف‌اندیش از عقل و وحی، در دل خود قواعدی دارد که نه‌تنها ناظر بر روابط انسانی، بلکه متوجه نسبت انسان با هستی و طبیعت نیز هست. این دستگاه معرفتی، با تکیه بر اصول بنیادین، ظرفیت‌هایی سترگ برای

حمایت از محیط زیست و مقابله با تخریب آن در خود نهفته دارد. ظرفیتی که اگر به درستی شناخته و به کار گرفته شود، می تواند به رکن رکینی در سیاست گذاری های زیست محیطی بدل گردد.

در این اینجا، به مهم ترین مبانی فقهی ای خواهیم پرداخت که همچون مشعل هایی فروزان، راه را برای صیانت از طبیعت و مقابله با فساد در زمین روشن می سازند:

۱- اصل «لاضرر»

در سپهر بلند فقه اسلامی، قاعده ای «لاضرر» همچون ستاره ای فروزان می درخشد. قاعده ای که از حدیث شریف نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» سرچشمه گرفته و بنیاد عدالت و همزیستی را در شریعت محمدی استوار ساخته است. این اصل، نه تنها مرز میان حق و تجاوز را ترسیم می کند، بلکه انسان را از خویش محوری به سوی مسئولیت اجتماعی و رعایت مصالح عامه فرا می خواند. بر پایه ای این قاعده فقهی، هیچ فردی حتی در مقام بهره برداری از حقوق مشروع خویش، مجاز نیست که به دیگری زیان رساند یا آسایش او را مخدوش سازد. در پرتو این اصل، آلودگی هوا، تخریب منابع طبیعی، و آسیب به زیست بوم، نه صرفاً خطایی اخلاقی، بلکه جرمی شرعی و ظلمی روا نشده به خلق خداوند تلقی می شود. از این رو، مستوجب منع پیگرد و محازات در محاکم عدل الهی است.

اصل «لاضرر»، در حقیقت، ندای بلند شریعت به انسان معاصر است. به نحوی که آزادی تو، آنگاه مقدس است که مرزهای زیان به دیگران را نشکند و حق تو، آنگاه محترم است که در سایه ای عدالت و رعایت حقوق خلائق معنا یابد.

۲- قاعده «تسلیط»

در منظومه ای فقه اسلامی، قاعده ای «الناس مسلطون علی اموالهم» چونان منشوری است که حق تصرف انسان را بر دارایی خویش به رسمیت می شناسد. اما این تسلط، نه بی کران و بی حد، بلکه در چارچوبی از عقل، عدالت و مصالح عمومی تعریف می شود. شریعت، هرگز آزادی را به بهای فساد در زمین و تباهی در خلقت روا نمی دارد. آنگاه که بهره برداری از منابع طبیعی، از حد اعتدال فراتر رود و به تخریب جنگل ها، آلودگی آب ها، یا نابودی زیست بوم بینجامد، این تسلط از منظر فقهی محدود می گردد. چرا که حق فردی، در برابر حق جمعی و حرمت آفرینش، رنگ می بازد. فقه اسلامی، در این مقام، نه تنها پاسدار

حقوق انسان، بلکه نگهبان حرمت زمین و حافظ نظم الهی در طبیعت است. بدین سان، قاعده‌ی تسلیط، در پرتو حکمت فقه، به قانونی زنده بدل می‌شود. قانونی که انسان را به تأمل در حدود تصرف خویش فرا می‌خواند و او را از خودکامگی در بهره‌برداری، به سوی مسئولیت در پاسداشت هستی سوق می‌دهد.

آیات و روایات؛ ندای آسمانی در پاسداشت زمین و زیست‌بوم

در کتاب مقدس قرآن، این منشور جاودانه‌ی هدایت، آیات بسیاری به چشم می‌خورد که انسان را به حفظ زمین و پرهیز از فساد در آن فرا می‌خواند. گویی که طبیعت، نه صرفاً عرصه‌ای برای زیستن، بلکه صحنه‌ای مقدس از تجلی حکمت الهی است. آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف، ۵۶)، نهی‌ای قاطع است از هر آن‌چه نظم و طهارت خلقت را برهم زند. ندایی استوار از سوی آسمان، که انسان را به تأمل در آثار گام‌های خویش بر خاک فرا می‌خواند. در کنار این آیات، روایات گهربار پیامبر اکرم و امامان معصوم، همچون گوهرهایی درخشان، بر رعایت حقوق حیوانات، حفظ منابع طبیعی، و پاکیزگی محیط تأکید دارند. این آموزه‌ها، نه تنها بیانگر نگاه رحمانی دین به هستی‌اند، بلکه نشان می‌دهند که طبیعت، در منظومه‌ی اسلامی، امانتی الهی است که انسان در برابر آن مسئول است. مسئولیتی که از مرز اخلاق فراتر رفته و به ساحت شرع و تکلیف راه یافته است. بدین سان، آیات و روایات، همچون دو بال معرفت، انسان را به پرواز در آسمان مسئولیت و مهرورزی نسبت به زمین فرا می‌خوانند تا زیستن، نه صرفاً بهره‌بردن، بلکه هم‌زیستی با خلقت و پاسداشت آن باشد.

آرای فقه‌های امامیه

در گستره‌ی اندیشه‌ی فقهی امامیه، طبیعت نه صرفاً عرصه‌ای برای بهره‌برداری، بلکه جلوه‌ای از صنع الهی و امانتی مقدس در دستان انسان تلقی شده است. فقه‌های این مکتب، با نگاهی ژرف و مسئولانه، در آثار خود به مسائل محیط زیست پرداخته‌اند و از دل نصوص و قواعد شرعی، اصولی را استخراج کرده‌اند که می‌تواند راهنمایی برای صیانت از زمین و مظاهر حیات باشد. برخی از این بزرگان، آلودگی آب را نه تنها مصداق گناه، بلکه جلوه‌ای از اضرار به خلق دانسته و از منظر فقهی، امری مذموم و ممنوع است. همچنین تخریب خاک، نابودی جنگل‌ها، و آلودگی هوا، آنگاه که موجب فساد یا زیان گردد، در نگاه ایشان، تجاوزی به حدود الهی و ظلمی به بندگان خداوند محسوب می‌شود. فقه‌های امامیه، حفظ منابع طبیعی را نه صرفاً وظیفه‌ای اخلاقی، بلکه تکلیفی شرعی و واجب دینی می‌دانند. تکلیفی که بر دوش فرد و دولت اسلامی سنگینی می‌کند. دولت، در مقام خلیفه‌ی عدل، موظف است که از این میراث الهی پاسداری کند و با وضع قوانین و اجرای ضمانت‌های شرعی،

مانع از تجاوز به حریم خلقت گردد. بدین سان، فقه امامیه، در پیوند با طبیعت، نه تنها آموزه‌ای عبادی، بلکه بیانیه‌ای برای عدالت زیست‌محیطی است.

جایگاه حقوقی جرایم زیست‌محیطی در ایران

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، با نگاهی ژرف به محیط زیست به‌مثابه میراثی مشترک و ودیعه‌ای الهی در دست نسل بشر، کوشیده است تا با ابزار قانون، از این سرمایه‌ی حیاتی پاسداری کند. در این منظومه، طبیعت نه صرفاً عرصه‌ای برای بهره‌برداری، بلکه موجودیتی حقوقی است که سزاوار حمایت، مراقبت و عدالت است. در پرتو این نگرش، اصول مندرج در قانون اساسی، همچون ستون‌های استوار عدالت و قوانین موضوعه، به‌مثابه تار و پود این بنا، چارچوبی حقوقی برای مقابله با جرایم زیست‌محیطی فراهم آورده‌اند. این قوانین، با جرم‌انگاری رفتارهای مخرب، نه تنها به صیانت از منابع طبیعی می‌پردازند، بلکه پیام‌آور مسئولیت انسان در برابر زمین و نسل‌های آینده‌اند. بدین سان، حقوق کیفری در ایران، در مقام نگهبان نظم عمومی و حافظ مصالح عالیه، به خدمت طبیعت درآمده است. تا آن جا که هر تجاوز به حریم زیست‌بوم، نه فقط خطایی مدنی، بلکه جرمی علیه حیات و عدالت تلقی می‌شود. این رویکرد، گامی استوار در جهت هم‌افزایی میان قانون و اخلاق و تلاشی برای بازگرداندن انسان به عهدی که در آن، زمین را نه می‌درد، بلکه می‌پرستی.

۱- اصل پنجاه قانون اساسی

در طلایه‌ی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل پنجاهم چونان منشوری روشن، از تعهدی بزرگ سخن می‌گوید. تعهدی که نه تنها متوجه دولت، بلکه متوجه هر فرد از آحاد ملت است. این اصل، با بیانی صریح و ژرف، حفاظت از محیط زیست را وظیفه‌ای عمومی می‌داند. وظیفه‌ای که در آن، نسل امروز و فردا، در پیوندی ناگسستنی، شریک در حیات و مسئول در صیانت‌اند. در این اصل آمده است :

«در جمهوری اسلامی، حفاظت از محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این‌رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.» این سخن، نه صرفاً یک بند قانونی، بلکه بیانیه‌ای اخلاقی است. اعلامیه‌ای از سوی قانون به انسان، که هر گام در عرصه‌ی توسعه، باید با تأمل در پیامدهای زیست‌محیطی همراه باشد.

اصل مزبور، مرز میان پیشرفت و تخریب را ترسیم می‌کند و با ممنوعیت فعالیت‌هایی که به آلودگی یا نابودی غیرقابل جبران طبیعت می‌انجامند، سنگ بنای حقوق کیفری زیست‌محیطی را بنیان می‌نهد. بدین‌سان، این اصل، نه تنها مبنایی حقوقی برای جرم‌انگاری رفتارهای مخرب، بلکه یادآور مسئولیت همگانی در قبال زمین، آب، هوا و حیات است. مسئولیتی که در آن، قانون و وجدان، دست در دست هم، انسان را به سوی زیستن مسئولانه و پاسداری از خلقت فرا می‌خوانند.

۲- قوانین موضوعه

در کنار قانون اساسی که همچون ستون فقرات عدالت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است، مجموعه‌ای از قوانین عادی نیز به مثابه رشته‌هایی ظریف و منسجم، در بافت حقوق کیفری کشور تنیده شده‌اند. قوانینی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به جرایم زیست‌محیطی پرداخته و در مقام نگهبانان نظم طبیعی، به دفاع از حریم خلقت برخاسته‌اند.

این قوانین، هر یک در جایگاه خویش، بخشی از منظومه‌ی حقوقی‌ای را تشکیل می‌دهند که هدف آن، نه تنها مقابله با رفتارهای مخرب، بلکه ترویج فرهنگ مسئولیت‌پذیری و همزیستی با طبیعت است. از قانون مجازات اسلامی گرفته تا آیین‌نامه‌های خاص در حوزه‌ی منابع طبیعی، آب، هوا، جنگل‌ها و حیات وحش، همگی در راستای تحقق آرمان عدالت زیست‌محیطی گام برداشته‌اند. براین اساس قوانین موضوعه، همچون نگین‌هایی درخشان بر تاج قانون، بر آن‌اند تا انسان را از غفلت در بهره‌برداری، به سوی تأمل در پیامدهای آن سوق دهند و زمین را، نه عرصه‌ی تاخت و تاز، بلکه بستری مقدس برای زیستن و زیستن دیگران بدانند.

-قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (مصوب ۱۳۵۳)

این قانون، به مثابه مادر قوانین زیست محیطی، اصول کلی پاسداشت منابع طبیعی را بنیان نهاده و اختیارات سازمان حفاظت محیط زیست را در مقام نگهبان طبیعت، تبیین کرده است. در پرتو این قانون، محیط زیست از یک مفهوم صرفاً طبیعی، به جایگاهی حقوقی و نهادی ارتقا یافته است.

-قانون شکار و صید (مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی)

این قانون، با نگاهی ژرف به تعادل اکولوژیک، شکار و صید غیرمجاز را جرم‌انگاری کرده و تخریب زیستگاه‌ها و قاچاق گونه‌های جانوری را در شمار جرایم علیه حیات قرار داده است. در این قانون، جانوران نه ابزار، بلکه موجوداتی صاحب حق‌اند که باید از تعرض انسان در امان باشند.

-قانون هوای پاک (مصوب ۱۳۹۶)

در روزگاری که آسمان‌ها از دود و غبار تیره گشته‌اند، این قانون با هدف کاهش آلودگی هوا، تکالیف دستگاه‌های اجرایی را در مقابله با آلاینده‌ها مشخص کرده و ضمانت‌های اجرایی لازم را برای تحقق این هدف فراهم آورده است. هوای پاک، در این قانون، نه آرزو، بلکه حق مسلم هر شهروند تلقی شده است.

-قانون مدیریت پسماند (مصوب ۱۳۸۳)

این قانون، با نگاهی مسئولانه به چرخه‌ی تولید و مصرف، به نحوه‌ی جمع‌آوری، دفع و بازیافت پسماندها پرداخته و دفن غیرمجاز زباله‌های خطرناک را در شمار جرایم زیست محیطی قرار داده است. در پرتو این قانون، زباله، از یک پدیده‌ی بی‌جان، به مسئله‌ای حقوقی و اخلاقی بدل شده است.

مصادیق جرایم زیست محیطی

در پرتو قوانین مصوب، آن گاه که انسان از مدار مسئولیت خارج می شود و در سودای بی مهار بهره برداری، به حریم خلقت تجاوز می کند، رفتارهایی پدید می آید که در شمار جرایم زیست محیطی قرار می گیرند. جرایمی که نه تنها نظم طبیعی را برهم می زنند، بلکه سلامت جامعه و آینده ی نسل ها را تهدید می کنند. برخی از مهم ترین مصادیق این جرایم در نظام حقوقی ایران عبارتند از:

۱- آلودگی منابع آبی

رهاسازی فاضلاب های صنعتی و خانگی در رودخانه ها، دریاچه ها و منابع آبی، بی آن که تصفیه ای صورت گیرد، از مصادیق بارز اضرار به حیات و نقض حرمت آب است. آبی که در فرهنگ اسلامی، مظهر طهارت و زندگی است و آلوده ساختن آن، تجاوزی به حق عمومی و طبیعت الهی شمرده می شود.

۲- تخریب جنگل ها و مراتع

قطع درختان بدون مجوز، آتش افروزی عمدی در زیستگاه های طبیعی و بهره برداری غیرمجاز از منابع سبز، چهره ای دیگر از ستم بر زمین است. زمینی که درختانش، نفس های هستی اند و مراتعش، بستر آرامش جانوران و انسان ها. این اعمال، در فقه و قانون، مصداق فساد و تخریب غیرقابل جبران تلقی می شوند.

۳- شکار و صید غیرمجاز

شکار گونه های در معرض خطر، یا صید بدون مجوز قانونی، نه تنها تهدیدی برای تعادل اکولوژیک، بلکه نقض حرمت جانورانی است که در نگاه دین، صاحب حق زیستن اند. این رفتارها، از منظر حقوقی، جرمی علیه حیات وحش و میراث طبیعی کشور محسوب می شوند.

رها کردن پسماندهای خطرناک در خاک و آب، بی‌آن‌که تدبیری برای دفع ایمن آن اندیشیده شود، تهدیدی جدی برای سلامت عمومی و پاکیزگی محیط است. این عمل در قوانین موضوعه، جرم انگاشته شده و مستوجب مجازات است. زیرا زمین، بستر زندگی است، نه گورستان زهرآگین بی‌تدبیری انسان.

تطبیق و هم‌سویی با حقوق بین‌الملل

در دهه‌های اخیر آن‌گاه که زنگ خطر فروپاشی زیست‌بوم در گوش جهانیان طنین افکند، جامعه‌ی بین‌الملل با درکی ژرف از پیامدهای ویرانگر تخریب محیط زیست، به تأملی فراگیر و اقدامی هماهنگ دست زده است. حاصل این بیداری، تدوین اسناد و معاهدات بین‌المللی‌ای بود که هدف آن‌ها، چیزی جز پاسداشت منابع طبیعی، مقابله با تغییرات اقلیمی و صیانت از حقوق نسل‌های آینده نبود. این اسناد بر پایه‌ی اصولی چون عدالت بین‌نسلی، توسعه‌ی پایدار، مسئولیت مشترک اما متفاوت و حق بر محیط زیست سالم استوارند. در حقیقت این اسناد پژواکی از همان ارزش‌هایی‌اند که در ژرفای فقه اسلامی نیز ریشه دارند. آموزه‌های دینی ما، که بر حرمت زمین، نهی از فساد، و مسئولیت انسان در قبال خلقت تأکید ورزیده و با این اصول جهانی در هم‌سخنی و هم‌افزایی‌اند.

در واقع تطبیق میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل محیط زیست، نه صرفاً مقایسه‌ای حقوقی، بلکه گفت‌وگویی میان تمدن‌هاست. گفت‌وگویی که در آن، شرق و غرب، سنت و مدرنیته، در سایه‌ی دغدغه‌ای مشترک حفظ زمین و حیات به هم می‌رسند و در مسیر نجات طبیعت، هم‌پیمان می‌شوند. اسناد بین‌المللی مهم مربوطه عبارت است از؛

۱- اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲ میلادی):

در طلیعه دهه هفتاد میلادی، جهانیان شاهد تولد نخستین منشور بین‌المللی در عرصه محیط زیست بودند. سندی که در کنفرانس تاریخی سازمان ملل متحد در شهر استکهلم به تصویب رسید و نقطه عطفی در آگاهی بشر نسبت به زیست‌بوم خویش رقم زد. این اعلامیه با لحنی رسا و آرمانی، حق مسلم هر انسان را در بهره‌مندی از محیطی پاک، سالم و عاری از

آلودگی به رسمیت شناخت و در عین حال، بار مسئولیتی سترگ را بر دوش دولت‌ها نهاد تا پاسدار این حق بنیادین باشند و در صیانت از طبیعت، همت و تدبیر خویش را به کار بندند.

۲- توافق‌نامه پاریس (۲۰۱۵ میلادی) :

در واپسین سال‌های دهه دوم هزاره سوم، جهانیان گرد هم آمدند تا در برابر تهدید فزاینده تغییرات اقلیمی، عهدی نوین ببندند. عهدی که در قالب توافق‌نامه پاریس، به عنوان یکی از ارجمندترین و سرنوشت‌سازترین معاهدات بین‌المللی در تاریخ محیط زیست، به تصویب رسید. این پیمان، با نگاهی ژرف و آینده‌نگر، دولت‌ها را به کاستن از انتشار گازهای گلخانه‌ای و مهار گرمایش زمین در چارچوبی قابل‌تحمل فراخواند تا شاید نسل‌های آینده نیز از نعمت زیستن در سیاره‌ای معتدل، سرسبز و پایدار بهره‌مند گردند. پاریس، در آن روزگار، نه تنها میزبان دیپلمات‌ها بود، بلکه شاهد تولد امیدی نو برای زمین و ساکنانش شد.

مسئولیت دولت‌ها در قبال نسل‌های آینده

در افق بلند حقوق بین‌الملل محیط زیست، اصلی متعالی و اندیشه‌پرور رخ می‌نماید که از آن به «عدالت بین‌نسلی» تعبیر می‌شود. اصلی که دولت‌ها را به تکلیفی مهم و وظیفه‌ای خطیر فرا می‌خواند. بر بنیاد این آموزه، بهره‌برداری از منابع طبیعی، نه صرفاً در پرتو منافع حال، بلکه در سایه‌سار حقوق و نیازهای نسل‌هایی که هنوز در طراز هستی ظاهر نگشته‌اند، باید صورت پذیرد. این اصل، ریشه در ژرفای حکمت اسلامی دارد و هم‌آوا با آموزه «خلافه‌الله فی الارض» و نهی از فساد در زمین، انسان را به مقام جانشینی حضرت حق در عرصه خاک می‌نشانند. مقامی که با خود مسئولیتی اخلاقی و شرعی در قبال آیندگان به همراه دارد. چنین مسئولیتی، نه تنها در قالب قانون، بلکه در هیأت عهدی مقدس و وجدانی جلوه‌گر می‌شود. عهدی که انسان را به حفظ تعادل طبیعت و صیانت از مواهب الهی فرا می‌خواند تا زمین را همچون امانتی گران‌سنگ، پاک و پایدار به نسل‌های پسین بسپارد.

تطبیق اصول فقهی با مفاهیم نوین حقوق بین الملل

در گستره پرشکوه فقه اسلامی، اصولی ریشه‌دار و ژرف‌اندیش چون قاعده «لاضرر»، «تسلیط»، «حفظ نظام» و «امر به معروف و نهی از منکر» رخ می‌نمایند. اصولی که نه تنها در عرصه‌های سنتی فقه، بلکه در تعامل با مفاهیم نوین حقوق بین‌الملل محیط زیستی نیز قابلیت انطباق و هم‌سویی دارند. این هم‌نشینی جلوه‌ای از پویایی فقه و توانمندی آن در پاسخ‌گویی به نیازهای عصر حاضر است.

-قاعده «لاضرر»، با نهی از زیان‌رسانی، هم‌نوا با ممنوعیت آلودگی و تخریب محیط زیست است. گویی فقه، زبان طبیعت را درک کرده و از آسیب به آن برحذر می‌دارد .

-اصل «حفظ نظام»، که پاسدار سامان اجتماعی و طبیعی است، می‌تواند مبنایی متین برای الزام دولت‌ها به سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی و صیانت از تعادل اکولوژیک باشد .

- آموزه‌های اخلاقی اسلام، در رعایت حقوق حیوانات، حرمت منابع طبیعی و پاسداشت پاکیزگی محیط، با اصول توسعه پایدار و حفاظت از تنوع زیستی هم‌راستا و هم‌افزایند. چنان‌که گویی شرع و عقل، دست در دست یکدیگر، به نگهبانی از زمین برخاسته‌اند.

این تطبیق، نه صرفاً تلاشی نظری، بلکه تجلی پیوندی میان میراث دینی و دغدغه‌های جهانی است. پیوندی که می‌تواند راهگشای آینده‌ای روشن و پایدار برای بشریت باشد.

چالش‌ها و راهکارها

علی‌رغم آنکه در سالیان اخیر، قوانین متعدد در عرصه محیط زیست به رشته تحریر درآمده و بر تارک نظام حقوقی کشور نقش بسته، اما در مقام اجرا، با چالش‌هایی ژرف و موانعی بزرگ مواجه‌اند. چنان‌که گویی میان تدوین قانون و تحقق عدالت،

فاصله‌ای بس دراز افتاده است. بدیهیست برای مقابله با جرایم زیست‌محیطی، شناسایی علل ناکارآمدی و ارائه تدابیر عملی و فرهنگی، ضرورتی انکارناپذیر است.

چالش‌ها

۱- ضعف ضمانت‌های اجرایی در قوانین زیست‌محیطی

از جمله مهم‌ترین معضلات، فقدان ضمانت‌های اجرایی قوی و مؤثر در قوانین موجود است. بسیاری از مقررات، یا از پشتوانه کیفری لازم‌بی‌بهره‌اند، یا در مقام عمل، به‌درستی اجرا نمی‌گردند. نبود نظارت مستمر، سستی در پیگیری قضایی و غفلت از پیامدهای بلندمدت تخریب طبیعت، موجب شده است که برخی قوانین، همچون نقش بر آب، بی‌اثر و بی‌ثمر باقی بمانند.

۲- فقدان تخصص قضات در حوزه محیط زیست

قضات دادگاه‌ها، غالباً در حوزه‌های عمومی حقوقی و کیفری تبحر دارند، اما با پیچیدگی‌های علمی و فنی جرایم زیست‌محیطی آشنایی کافی ندارند. این ناآشنایی، گاه به صدور آرای غیرکارشناسی و نادیده گرفتن ابعاد مهم جرم می‌انجامد. نبود آموزش‌های تخصصی برای قضات و کارشناسان قضایی، خلأیی چشمگیر در نظام دادرسی زیست‌محیطی پدید آورده است.

راهکارها

۱- تشکیل دادگاه‌های تخصصی محیط زیست

در پرتو چالش‌های مذکور، تشکیل دادگاه‌های تخصصی محیط زیست با حضور قضاتی آموزش‌دیده و کارشناسان فنی، راهکاری مؤثر و امیدبخش است. این دادگاه‌ها، با بررسی دقیق پرونده‌ها، صدور آرای تخصصی، و پیگیری مؤثر جرایم،

می‌توانند نقشی بسزا در اعتلای عدالت زیست‌محیطی ایفا کنند. همچنین ایجاد شعب ویژه در دادسراها برای رسیدگی به این جرایم، فرآیند تعقیب و مجازات را تسهیل نموده و گامی بلند در مسیر صیانت از طبیعت خواهد بود.

۲- آموزش عمومی و ارتقای فرهنگ زیست محیطی با رویکرد دینی

در مسیر پاسداشت زمین و صیانت از مواهب الهی، آموزش عمومی و فرهنگ‌سازی زیست‌محیطی، نقشی بس مهم و سرنوشت‌سازی ایفا می‌کند. خاصه آن‌گاه که این تلاش‌ها، بر بنیاد آموزه‌های دینی و تعالیم آسمانی استوار گردد. در آیین اسلام، حفظ طبیعت و جلوگیری از فساد در زمین، نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی، بلکه تکلیفی شرعی و عهدی الهی است که بر دوش آدمی نهاده شده است.

آنگاه که انسان خود را خلیفه‌الله در زمین بداند، نگاهی به محیط زیست، نگاهی امانت‌مدار و مسئولانه خواهد بود. نگاهی که در آن هر برگ درخت و هر قطره آب، جلوه‌ای از آیة‌های خلقت است. بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای، آموزش‌های رسمی و غیررسمی و تبلیغ در مساجد و مراکز دینی، می‌تواند آگاهی عمومی را فزونی بخشد و رفتارهای زیست‌محیطی را به سوی اصلاح و تعالی رهنمون سازد. در این میان منابر دینی و مجالس وعظ، همچون چراغ‌هایی فروزان، می‌توانند دل‌های مؤمنان را به نور مسئولیت روشن سازند و جامعه را به سوی هم‌زیستی با طبیعت و رعایت حرمت آن سوق دهند، تا زمین، این امانت الهی، از گزند جهل و بی‌توجهی در امان بماند و نسل‌های آینده، از نعمات آن بهره‌مند گردند.

نتیجه‌گیری

اکنون که سیر تأمل در پیوند میان آموزه‌های اسلامی و مفاهیم نوین حقوق بین‌الملل محیط زیستی به انجام رسید، می‌توان با دیده‌ای ژرف‌تر به حقیقتی روشن نگریست. شریعت اسلامی، با ریشه‌هایی عمیق در حکمت و اخلاق، نه تنها در برابر طبیعت خاموش نیست، بلکه خود بانگ‌زن بیداری و پاسدار حیات است. اصولی چون «لاضرر»، «تسلیط»، «حفظ نظام» و نهی از فساد، همچون مشعل‌هایی فروزان، راه را بر تاریکی‌های تخریب و بی‌مبالاتی می‌بندند و انسان را به مسئولیتی الهی و انسانی فرا می‌خوانند. در این میان، نظام حقوقی ایران، اگرچه گام‌هایی در مسیر جرم‌انگاری رفتارهای مخرب زیست‌محیطی برداشته، اما هنوز در پیچ‌وخم چالش‌هایی چون ضعف ضمانت‌های اجرایی، فقدان تخصص قضایی و کم‌توجهی به آموزش عمومی گرفتار است. راه‌هایی، نه در انکار گذشته، بلکه در بازنگری خردمندانه، تقویت ساختارهای کیفری و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و دینی نهفته است. تا قانون، نه صرفاً نوشته‌ای بر کاغذ، بلکه عهدی زنده میان انسان و زمین گردد. در

نهایت، هم‌سویی فقه اسلامی با اصول جهانی حفاظت از محیط زیست، نه تقابل سنت و مدرنیته، بلکه تجلی وحدت عقل و وحی است. این فرصتی گران‌سنگ که اگر به‌درستی شناخته و به‌نیکی بهره‌برداری شود، می‌تواند انسان را از ورطه غفلت برهاند و او را به مقام امانت‌داری از میراث مشترک بشری برساند. باشد که این هم‌افقی، چراغ راهی گردد برای نسل امروز و فردا، تا زمین، این گهواره حیات، در سایه خرد و ایمان، پایدار و پاکیزه بماند.